

سیمای احمد شاه قاجار

بعد از گذشت نیم قرن

- ۱۲ -

پس از امضاشدن قرارداد ۱۹۱۹ انگلیسی ها بی آنکه منتظر تصویب شدنش در مجلس شورای ملی گردند (که تحت قانون اساسی ایران برای رسمیت یافتن قرارداد لازم بود) اجرای مواد نظامی و مالی آن را زیر نظر مستشاران انگلیسی (ژنرال دیکسن و مستر آرمیناژ اسمیت) شروع کردند زیرا مطمئن بودند که با وسایلی که وثوق الدوله در اختیار دارد و به کار می بندد، اکثریت نمایندگان دوره بعدی از میان نامزدهائی که پشتیبان قرارداد هستند انتخاب خواهند شد و بنابراین تأخیر در شروع کار جایز نیست.

خوش بینی بی اساس انگلیسی ها نسبت به سر نوشت قرارداد، ناشی از گزارش های بود که کنسول ها و مأموران سیاسی سفارت بریتانیا از شهرهای مختلف ایران برای وزیر مختار خود فرستاده و اورا مطمئن کرده بودند که اکثریت ملت ایران مخالف قرارداد نیستند. (۱) از احساسات مردم تهران نسبت به قرارداد خود وزیر مختار (سرپرسی کاکس) تاحدی اطلاع دست اول داشت گرچه در اینجا نیز از قدرت حقیقی مخالفان ، بدان سان که بعداً تجربه کرد ، کاملاً بی خبر بود. وی در روز ۲۲ اوت ۱۹۱۹ (تقریباً دوهفته پس از امضای قرارداد) به رئیس خود لرد کرزن اطلاع داد که :

د نتیجه انتشار متن قرارداد در تهران کم و بیش همان است که انتظار داشتیم و در ولایات حتی از حدود انتظارمان هم بهتر بوده است . اکثریت مردم تهران ، آن را با احساساتی مساعد پذیرا شده اند ولی علائم مخالفت با قرارداد از ناحیه اشخاص و مقامات و جمعیت های که ذیلاً به عرضتان می رسانم در شرف ظاهر شدن است :

۱- در رأس مخالفان افراطی قرارداد دوشخصیت سرشناس - سید حسن مدرس و امام جمعه خوئی - قرار گرفته اند .

۲- گروه دیگر مخالفان را دشمنان سیاسی نخست وزیر تشکیل می دهند که میان آن ها عناصری هستند که در حال حاضر از گردونه سیاست خارج شده اند و می دانند که در آتیه انتظار هیچ گونه مقام و منصبی از ما نمی توانند داشته باشند.

۳- دسته دیگر از مخالفان عبارت از افسران روسی و ایرانی لشکر قزاق هستند.

۱- بنگرید به گزارش مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به لرد کرزن سند شماره ۷۳۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد چهارم (سری اول)

۴- سفارت خانه‌های آمریکا و فرانسه و روسیه (۱) ، تا آنجا که از دستشان ساخته باشد ، برضد قرارداد کار می‌کنند.

دسته اول و دوم که خرده حساب‌هایی از زمان جنگ با ما دارند دست به دست هم داده و می‌کوشند که افکار و احساسات ایرانیان را علیه حکومت وثوق و علیه قراردادی که به دست وی بسته شده است بشورانند. این عده ضمناً با سفارت خانه‌های فرانسه و آمریکا نیز تماس برقرار کرده‌اند تا به کمک آنها منظور خود را از پیش ببرند.

رویهٔ وزیرمختار کنونی فرانسه در تهران (مسیو بونن Bonin) هیچ فرقی باروش کلی مطبوعات فرانسه ندارد و به همان اندازه خصومت‌آمیز است . وزیرمختار آمریکا روز بعد از انتشار متن قرارداد از مرخصی برگشت و تقریباً تردیدی نیست که از امضا شدن يك چنین سندی در غیابش فوق‌العاده مهموم و حیرت زده شد. در نتیجه ، از آنجا که نمی‌تواند ایراد زیادی به متن قرارداد بگیرد، شروع به ستایش از وزیرخارج سابق (مشاورالممالک) کرده است و آشکارا می‌گوید که اگر وی از مقام خود معزول نشده بود ایرانی‌ها می‌توانستند قرارداد بهتری ، با امتیازات بیشتری ، با آمریکا ببندند. با این که شخصاً حاضر نشده است مخالفان قرارداد را در سفارت آمریکا بپذیرد ولی به همه‌شان قول داده است که شکایات و عرضحال آنها را به اطلاع دولت متبوعش در واشنگتن برساند.

عدم رضایت افسران روسی و سفارت روسیه از بسته شدن این قرارداد ، امری است کاملاً طبیعی . اولیای سفارت روسیه احساسات خصمانهٔ خود را نسبت به ما از مجرای پخش اخباری دربارهٔ وضع وخیم کارگران انگلستان و اثرات آن در تضعیف قدرت حکومت ، تسکین می‌دهند و پیش‌بینی می‌کنند که آلمان‌ها در آتیبه نزدیکی مجدداً قد علم خواهند کرد و انتقام شکست خود را از بریتانیا خواهند گرفت ... ، (۲)

فعالیت‌های میهن پرستان ایرانی در خارجه برضد قرارداد

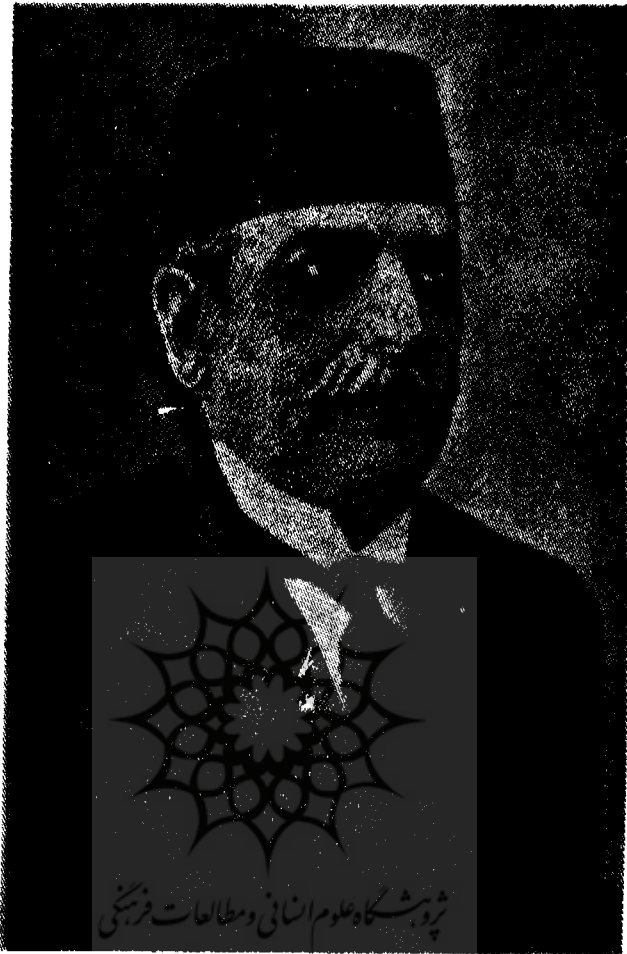
تبلیغات ضدقرارداد در خارجه رأساً به وسیله هیئت نمایندگی ایران در پاریس (مشاور- الممالک انصاری - میرزا حسین خان علاء - میرزا محمد علی خان فروغی) و در استکهلم و آمریکا به وسیلهٔ مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ هدایت می‌شد.

تلگراف مورخ ۲۱ اوت لرد کروزن به سرپرسی کاکس

د وزیرمختار ایران در فرانسه (۳) من غیرمستقیم به مستر بالفور اطلاع داده است که مشاورالممالک وحسین خان علاء از روزی که وارد پاریس شده اند تحریکات و تبلیغات ضد انگلیسی خود را علیه قرارداد شروع کرده‌اند. صمد خان شخصاً بر این عقیده است که آمریکایی‌ها

۱- در این تاریخ سفارت روسیه تزاری هنوز در تهران دایر بود و تعلیمات خود را از حکومت مهاجر روس در پاریس دریافت می‌کرد .

۲- تلگراف کاکس به لرد کروزن - مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ . مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا (سری اول) جلد چهارم - ص ۱۱۳۸ - ۳- صمد خان ممتازالسلطنه.



مرحوم علیقلی خان انصاری (مشاور الممالک) رئیس هیئت
نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس

و فرانسوی‌ها این دو نفر را تحریک می‌کنند. وزیر مختار ایران روابط خود را با مشاور الممالک قطع و از ما خواهش کرده است که این جریانات را به وثوق الدوله اطلاع دهیم زیرا می‌ترسد که مشاور الممالک به علت همین تیرگی روابطش با صمد خان، و نیز از این جهت که به کنفرانس صلح و رسای راهش نداده‌اند، نفوذ خود را در تهران برای منفصل کردن صمد خان از پست وزارت مختاری پاریس بکار اندازد. (۱) بهتر است این جریانات را

۱- هیئت نمایندگی ایران را به علت اعمال نفوذ انگلیس‌ها به کنفرانس صلح و رسای راه ندادند. منظور سیاستمداران بریتانیا این بود که به اولیای ایران بفهمانند که هیچ‌داهی جز مذاکره مستقیم و کنار آمدن با انگلیسی‌ها ندارند.



مرحوم حسین علاء عضو هیئت نمایندگی ایران
در کنفرانس صلح پاریس

همان طور که صمد خان درخواست کرده به طور خصوصی و محرمانه به اطلاع وثوق برسانید زیرا مشارالیه (صمد خان) در عرض ماه های اخیر با وجود دشواری هایی که داشته ، خیلی عاقلانه و از روی دقت و احتیاط کار کرده است . (۱)

در این ضمن آن زردشتی شرافتمند (مرحوم ارباب کیخسرو شاهرخ) تا آنجا که از

۱- تلگراف مورخ ۲۲ اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس . مجموعه اسناد

سیاسی بریتانیا - سند شماره ۷۳۰ .

قدرتش ساخته بود فعالیت های ضد قرارداد را در آمریکا رهبری می کرد. تأثیر این فعالیت ها را در روشن کردن افکار عمومی آمریکائیان از گزاشی که سفیر بریتانیا در واشنگتن برای لرد کرزن فرستاده است به خوبی می توان دریافت :

«... گرچه تا امروز در مطبوعات مهم آمریکا تفسیر مهمی راجع به قرارداد ظاهر نشده است ، ولی روزنامه های درجه دوم آمریکا مقدار زیادی مقاله ها و تفسیرهای تبلیغاتی در این باره منتشر کرده اند . تبلیغات ضد قرارداد مخصوصاً در میان هندی ها و مصری ها و ایرلندی های مقیم آمریکا تأثیر قابل ملاحظه ای دارد و ارباب کبخسرو در این زمینه شدیداً مشغول فعالیت است و تعداد زیادی جزوه ها و رساله های ضد قرارداد منتشر کرده است .

عجیب است که افراد معتدل و تحصیل کرده آمریکا که تا کنون همیشه احساسات دوستانه نسبت به ما داشته اند چگونه نظرشان (پس از بسته شدن این قرارداد) به کلی عوض شده است. خودم نمونه هایی از این وضع را به چشم دیده ام و می توانم به عنوان مثال به عرضتان برسانم که اخیراً در ملاقاتی که با معاون وزارت امور خارجه آمریکا داشتم از این حرف او که می گفت خبر بسته شدن قرارداد مانند صاعقه ای روحش را تکان داده است حقیقتاً به شگفت اندر شدم . این دسته از آمریکائیان تصور می کنند که نتیجه کنفرانس صلح ورسای (و پذیرفته نشدن کشورهای کوچک به این کنفرانس) همین شده است که بریتانیا بتواند به راحتی ایران را ببلعد. البته ممکن است از سیاست ما در ایران دفاع کرد و به آمریکائی ها پاسخ داد که این سیاست هر چه باشد از سیاستی که خود آنها در مکزیك اجرا می کنند بهتر است. موقعی که این گونه دلایل را به گوش آنها می کشیم نیروی استدلال ما را البته به ظاهر قبول دارند ولی از مصمم قلب باز معتقدند که سیاست اخیرمان در ایران غلط بوده است. » (۱)

عکس العمل ایرانیان در قبال قرارداد ۱۹۱۹

اکنون باید دید عکس العمل ایرانیان در داخله کشور نسبت به این قرارداد چه بود و بسته شدن آن را چگونه تلقی کردند .

نحوه بسته شدن این قرارداد که مذاکرات مربوط به آن در محیط استتار کامل و در منزل شخصی وثوق الدوله در پس قلعه صورت گرفته بود ، نفس قرارداد را از همان لحظه که متن امضا شده آن در تهران منتشر گردید ، در نظر ایرانیان منفور و به منزله سند فروش حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران به يك کشور بیگانه جلوه گر ساخت . آتمسفر آن روزی تهران و نحوه احساسات مردم پایتخت را در قبال این قرارداد هیچ کس بهتر از مرحوم دولت آبادی (حاج میرزا یحیی) تشریح نکرده است :

«... روز یکشنبه سیزدهم ذی القعدة ۱۳۳۷ قمری (= دهم اوت ۱۹۱۹ میلادی) مردم تهران سر از خواب برداشتند و در روزنامه های رعد و ایران (۲) که هر دو ناشر

۱- گزارش مورخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹ مستر لیندزی به لرد کرزن سند شماره ۷۸۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا (جلد چهارم - سری اول) ص ۱۱۷۳ .

۲- دو روزنامه مشهور و آنگلو فیل این دوره که اولی به مدیریت سید ضیاء الدین



مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی از روشنفکران
درجه اول زمان خود

افکار و اعمال دولت هستند صورت قرارداد و منضات رسمی آن را خواندند . خبر عقد قرارداد مانند صاعقه ای بر سر ملت فرود آمد و همه آنها را در بهت و حیرت فرو برد . درست است که عوام الناس و مردم عادی که از سیاست دور بودند رایحه مرگ استقلال ایران را که این قرارداد در برداشت احساس نمی کردند ولی به فاصله دوسه روز خواص به هیجان آمدند و عوام نیز از آنها تبعیت کردند . جمعی از رجال دولت اجتماعاتی برپا کرده و شروع به صحبت برضد قرارداد کردند و جمعی از روحانیان در مجالس و محافل مختلف نارضائی خود را علناً بروز دادند . پادای از واعظان به کنایه و اشاره و گاهی با صراحت لهجه در

←
طبباطبائی و دومی به مدیریت ملکزاده (برادر ملک الشعراء بهار) منتشر می شد . مدیریت روزنامه اخیر بعداً به زین العابدین رهنما واگذار گردید .

مجالس عمومی برضد قرارداد صحبت می کردند. رفته رفته غوغا و هیاهو بلندتر شد و آمریکا، میان و فرانسویان که در تهران بودند به مردم فهماندند که دولت های آنها با این قرارداد موافق نیستند و همین حرف آنها موجب قوت قلب ملیون گردید. (۱)

در مقابل این سروصداها، سید ضیاء الدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد (که خود از عاملان قرارداد یا جزء محارم کسانی است که آن قرارداد را بسته اند) شروع کرد یک سلسله مقالات مبنی بر لزوم عقد قرارداد و فوائد آن منتشر سازد. روزنامه ایران نیز باطناً از قرارداد حمایت می کند ولی چون سردبیر آن (ملك الشعراء بهار) خود را از ملیون می داند، به خوانندگان خود اطلاع می دهد که ستون های روزنامه برای درج مقاله های موافق و مخالف بازاست ولی در عمل هر آنچه را که باب میلشان نیست چاپ نمی کنند. (۲)

مصاحبه سرپرسی کاکس و دولت آبادی

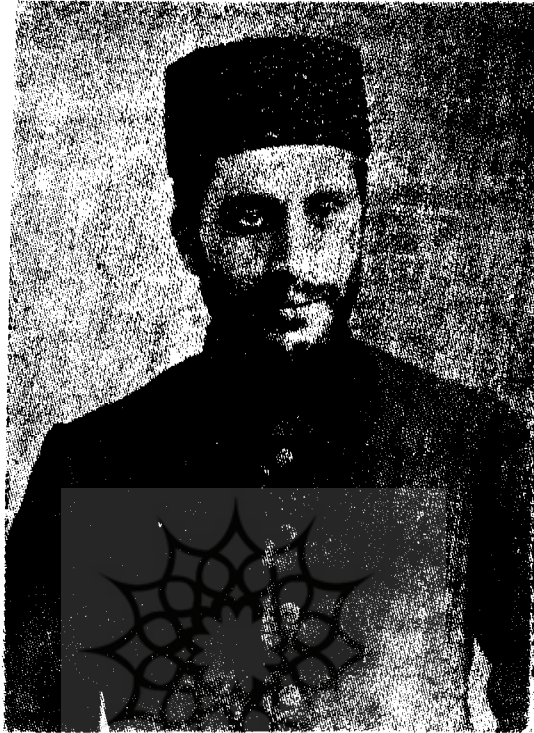
چندی پس از بسته شدن قرارداد، روزی سرپرسی کاکس به دیدن دولت آبادی رفت تا از نحوه عکس العمل ایرانیان نسبت به قرارداد باخبر شود. این دونفر با هم سابقه خصوصیت و دوستی داشتند و چون سرپرسی کاکس می دانست که دولت آبادی با اغلب هم وطنانش (چه در سطح بالا و چه در سطح پائین) حشرو آمیزش دارد، می خواست به وسیله او در جریان افکار عمومی قرار گیرد و از عکس العمل ایرانیان نسبت به این قرارداد آگاه شود. مذاکراتی که در این جلسه میان آنها رد و بدل شده از نظر تاریخی بسیار جالب است:

۱- بهار در تاریخ احزاب سیاسی (ص ۳۹) می نویسد:

«... من به گوش خود از وزیر مختار آمریکا در تهران شنیدم که می گفت: قرارداد را به هم بزنید و دولت انگلیس را جواب بگوئید و آن وقت به دولت آمریکا مراجعه کنید قول می دهم هر قدر پول و مستشار لازم داشته باشید در اختیاران می گذارند و مالیه و نظام و معادن شما را هم اداره خواهند کرد وزیر مختار این حرف ها را موقعی که سید محمد کمره ای و جمعی از ناراضیان در سفارت آمریکا به ملاقات سفیر رفته بودند بیان کرد و من خود در نزد او ایستاده بودم ...»

رویه ملك الشعراء بهار در جزر و مد این طوفان سیاسی بسیار جالب است. در عرض نخستین روزهای پس از امضای قرارداد، سرمقاله های روزنامه ایران (که بیشترشان به قلم بهار نوشته می شد) من غیر مستقیم به نفع قرارداد صحبت می کرد. سپس موقعی که احساسات حقیقی ملت ایران نسبت به قرارداد علنی گردید و بهار و سایر نویسندگان روزنامه ایران فهمیدند که قافیه را باخته اند، رویه سیاسی روزنامه کم کم عوض شد و سرانجام به مخالفت آشکار با قرارداد انجامید. اما سید ضیاء الدین طباطبائی یزدی که روابط بسیار نزدیک و محرمانه با سفارت انگلیس داشت رویه خود را تغییر نداد و تا آنجا که می توانست از منافع انگلیسی ها در روزنامه رعد دفاع کرد.

۲- حیات یحیی (خاطرات حاج میرزا یحیی دولت آبادی) - جلد چهارم - صفحات



سید ضیاء الدین طباطبائی
مدیر روزنامه آنگدوفیل رعد

سرپرسی کاکس - آقای دولت آبادی ، قرارداد برای ایران خوب شد ، بسیار هم خوب شد. همه چیز در دست ایرانیان باقی ماند .
دولت آبادی - (سکوت می کند و حرف سرپرسی کاکس را بی پاسخ می گذارد) .
سرپرسی کاکس - چرا سکوت کرده اید ؟ آیا فکر نمی کنید که بستن این قرارداد برای ایران خوب شد ؟
دولت آبادی - نه خیر ، خوب نشد .
سرپرسی کاکس - چرا ؟ مگر خودتان نمی گفتید که سیاست ایران وانگلیس باید روشن گردد ؟
دولت آبادی - درست است. من می گفتم روابط دولترین باید روشن بشود ولی این قرارداد روابط ما را با انگلستان از سابق هم تیره تر کرده است .
سرپرسی کاکس - (با حال تغییر) - چرا ؟ کدامیک از مواد قرارداد بد است ؟
دولت آبادی - من هنوز درباره مواد قرارداد چیزی نگفتم. مقصودم این است که کیفیت عقد قرارداد بد است. کشور ما مشروطه است و در کشور مشروطه صحیح نیست که دو

سه نفر وزیر درغیاب مجلس شورای ملی ، برخلاف قوانین اساسی مملکت ، چنین قراردادی با يك دولت اجنبی ببندند . بسته شدن این قرارداد به این صورت ، نه تنها روابط ایران و انگلیس بلکه روابط ایران و هند را نیز تیره می نماید . جناب آقای وزیرمختار : ما در قرن بیستم زندگی می کنیم و در این قرن روشن هم چنان که شخص بی سوادى نمی تواند حاکم بر امور يك کشور گردد ، نیز همین قرن اجازه نمی دهد که در يك مملکت مشروطه چنین قراردادی که حتی رجال مملکت از آن خبر ندارند ، تا چه رسد به توده ملت ، بسته شود .

(وزیرمختار به فکر می رود و سپس دوباره سر صحبت را باز می کند)

سرپرسی کاکس - ولی این رجالی که عقیده دارید می بایست قبلاً با آنها مشورت کرده باشیم کی ها هستند ؟

دولت آبادی - خیلی ها . فقط اجازه بفرمائید نام دو تن از آنها را به عنوان نمونه ذکر کنم : مؤتمن الملك (حسین پیرنیا) و مشیرالدوله (حسن پیرنیا) .

سرپرسی کاکس - غیر از این دو نفر ، دیگر چه کسانی را در نظر داشتید ؟

دولت آبادی - مستوفی الممالک ، مخبر السلطنه ، و مستشارالدوله .

سرپرسی کاکس - (با عصبانیت) - آقای دولت آبادی ، مگر اطلاع ندارید که دولت متبوع من از دولت ایران تعهد خواسته است که پنج نفر از رجال ایرانی در آتیه داخل هیچ کار دولتی نشوند و سه تن از آنها همین سه نفری هستند که اکنون نام بردید و دو نفر دیگر نظام السلطنه و صمصام السلطنه .

دولت آبادی - رجال وطن پرست ما منحصر به همین چند نفر نیستند . اگر با اینها مخالفت داشتید ممکن بود با دیگران مشورت کنید .

سرپرسی کاکس - ما چه تقصیر داریم . از هر کدام دعوت می کنیم عذر می آورد و حاضر نمی شود .

دولت آبادی - باید کوشید و آنها را آورد و از نظرشان مسبوق شد . اینان افرادی نیستند که دنبال رئیس دولت بیفتند و از او به اصرار درخواست کنند که آن ها را برای مشاوره بپذیرد . خود رئیس دولت باید به اصرار دنبال آن ها برود و در این گونه مذاکرات شرکتشان بدهد .

سرپرسی کاکس - خوب بالاخره حالا تکلیف چیست و چه باید کرد ؟

دولت آبادی - چون این قرارداد درغیاب مجلس بسته شده ، باید لاقلاً عده ای از رجال مورد اعتماد ملت را در يك مجلس غیر رسمی دعوت کرد و با مشورت آنها اقدام نمود .

البته تصویب مجلس شورای ملی هم بعداً شرط خواهد بود .

دولت آبادی به خاطرات خود ادامه می دهد :

.. وزیرمختار با بار سنگینی که از این مذاکرات بردوش خاطر گرفته بود منزل مرا ترك کرد . ولی در اثر هیاهوی مردم و شاید تا يك درجه در نتیجه صحبت های همین مجلس به اهمیت شرکت دادن جمعی از ملیون در این کادپی برد و رئیس دولت (وثوق الدوله)

را وادار کرد که دوازده نفر از رجال و رؤسای تجار را به منزل بیلاقی خود در سلیمانیه دعوت کند و موضوع را با آنها درمیان گذارد اما حاضرین به عذر این که در مقابل عمل انجام یافته‌ای قرار گرفته‌اند از ابراز عقیده صریح خودداری کردند و مجلس بی نتیجه به هم خورد . (۱)

در بحبوحه این اوضاع آشفته که وثوق الدوله (به تحریک و فشار انگلیسی ها) می‌کوشید که موقعیت هیئت نمایندگی کشور خود را در کنفرانس صلح پاریس تضعیف کند و روزنامه رعد (ارکان نیمه رسمی دولت) از این که نمایندگان ایران را به کنفرانس صلح راه نداده‌اند صریحاً ابراز رضایت و خوشوقتی می‌کرد، ایران لاقلاً این خوشبختی استثنائی را داشت که یک هیئت نمایندگی مبرز و وطن پرست به نام او در خارجه صحبت می‌کرد . اعضای مهم این هیئت (مشاور الممالک انصاری - ذکاء الملک فروغی - حسین علاء) جملگی دارای تحصیلات عالی ، آشنا به زبان های خارجی ، ورزیده در تکنیک دیپلماسی ، وارد به آداب معاشرت با بیگانگان ، و مطلع از اوضاع و سیاست های جهان بودند و اگر از طرف دولت متبوع خود در تهران تقویت می‌شدند (که بدبختانه نشدند) چه بسا که موفق می‌شدند آمریکای آن دوره را که محبوب و مورد اعتماد اکثر ملل آسیائی بود به سرنوشت ایران علاقمند و کشور خود را از محضه قرار داد خلاص سازند .

ولی وثوق الدوله نه تنها کمکی به اعضای هیئت نکرد بلکه چندی بعد رئیس هیئت را که ضمناً وزیر خارجه ایران هم بود از هر دو سمتش معزول و نصرت الدوله فیروز را به جای وی به وزارت امور خارجه منصوب کرد . (۲)

در تمام مدتی که مشاور الممالک و اعضای هیئت نمایندگی ایران در پاریس اقامت داشتند رویه نمایندگان سیاسی بریتانیا نسبت به آنها بی نهایت سرد و آمیخته به بی اعتنائی بود و آشکارا نشان می‌داد که طراحان سیاست آسیائی انگلیس به هیچ وجه از حضور چنین هیئتی در پاریس خرسند نیستند .

د از بدو ورود ما به پاریس ، علاوه بر بروتنی که اعضای هیئت نمایندگی انگلیس نشان دادند روزنامه های نیمه رسمی انگلستان از قبیل تایمز و غیره نیز مقالات مخالفت آمیز نوشته گاهی استهزا کردند ، گاهی تهدید ، و به طور کلی خواستند دماغ ما را بسوزانند و بمالند . ولی ما از ابتدای کار ملتفت بودیم که نباید بهانه بدست آنها بدهیم . در لوائیحی که برای کنفرانس نوشتیم هیچ گونه شکوه و شکایتی از انگلیسی ها نکردیم بلکه هر جا که اقتضا داشت اسم آنها برده شود دوستانه ذکر می‌کردیم . هم چنین در مقالاتی که در

۱- خاطرات یحیی - جلد چهارم - صفحات ۱۲۸ - ۱۲۷ .

۲- برای این که حفظ ظاهر شده باشد مشاور الممالک را به پست جدیدی (سفارت ایران در عثمانی) منصوب کردند و با تلگراف به او اطلاع دادند که هر چه زودتر به مقر مأموریت جدیدش حرکت کند تا هنگام ورود سلطان احمد شاه در آنجا باشد . شاه در این تاریخ مسافرت خود را به اروپا از راه عثمانی آغاز کرده بود .

روزنامه‌ها نوشتیم و در کنفرانس‌هایی که دادیم همین رویه را تعقیب کردیم. بالاخره چندی قبل لرد کرزن که امروز سلسله جناب پلنیک آسیائی انگلیس است به پاریس آمد. مشاور الممالک را و داشتیم کاغذی بسیار گرم و مؤدب به او نوشت و تقاضای ملاقات کرد. لیکن او یک روز بیشتر در پاریس نماند و ملاقات واقع نشد... (۱)

اما پس از بازگشت لرد کرزن به لندن، سفیر بریتانیا در پاریس طبق دستوری که از حکومت متبوع خود دریافت کرده بود رسماً از مشاور الممالک دعوت کرد که هر چه زودتر، به عنوان مهمان دولت انگلیس، به لندن حرکت کند. انصاری وعده داد که جواب دعوت انگلستان را در عرض بیست و چهار ساعت آینده به اطلاع سفیر کبیر (سر جرج گراهام) برساند. جواب در ظرف مدت موعود رسید و مضمون آن به لندن مخابره شد:

«... مشاور الممالک ضمن نامه‌ای که امروز برایم فرستاده تأسفات عمیق خود را از این‌که قادر به پذیرفتن دعوت محبت‌آمیز حضرت اشرف برای مسافرت به لندن نیست ابراز و توضیحاً اشاره داشته است که دعوتنامه مزبور را درست موقعی دریافت کرده که از هر دو سمت خود (وزارت امور خارجه و ریاست هیئت نمایندگی ایران) معزول شده بوده و طبق دستور دولت متبوعش می‌بایستی هر چه زودتر به مقر مأموریت جدید (اسلامبول) حرکت کند که موقع ورود اعلیحضرت سلطان احمد شاه در آنجا حاضر باشد.

مشأرالیه در این نامه مخصوصاً به این نکته اشاره می‌کند که در عرض این شش ماهی که در پاریس اقامت داشته بارها کوشیده است حضرت اشرف را ملاقات کند ولی نتوانسته. اما به خود من شفاهاً اظهار داشت که در صورتی که آمدنش به لندن (جزء ملتزمان رکاب اعلیحضرت شاه) قطعی شد، آن وقت امیدوار است حضرت اشرف وقتی در اختیارش بگذارید که درباره مسائل ایران حضوراً با خودتان صحبت کند...» (۲)

در این ضمن، از آنجا که سرپرسی کاکس خبر داشت که از مشاور الممالک برای رفتن به لندن دعوت شده است (ولی هنوز نمی‌دانست که او این دعوت را رد کرده است) تلگراف زیر را که بند سوم آن (از نظر نشان دادن سیاست سنتی بریتانیا در شرق برای بدنام کردن رجال وطن پرست) بالاخص حائز اهمیت است به لرد کرزن مخابره کرد:

«... از نقطه نظر پیشرفت سیاستی که من در اینجا اجرا می‌کنم بسیار خوب خواهد بود اگر محرمانه به رویتر اشاره کنید که در بولتن معمولی خود برای کراچی و ایران، اعلامیه‌ای شامل نکات زیر بگنجانند.

۱ - جداً روی این نکته تأکید بشود که قرارداد اخیر ایران و انگلیس ابداً به این منظور منعقد نشده که ایران را مثل نوآموزی تحت تعلیم و سرپرستی انگلستان قرار دهد یا

۱ - از نامه مرحوم فروغی (توسط حکیم الملک) به دوستان خویش در ایران مجموعه مقالات فروغی - جلد اول - ص ۶۸. (از انتشارات مجله یفما)

۲ - تلگراف سر جرج گراهام (سفیر بریتانیا در پاریس) به لرد کرزن. مورخ ۱۵ اوت/ ۱۹۱۹. سند شماره ۷۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد چهارم (سری اول) ص ۱۱۳۱.

این که مجبورش سازد که او امر بریتانیا را مو به مو اجرا کند . بالاخص این نکته خاطر نشان بشود که ما حقیقتاً می‌خواهیم روح قرارداد را به طور دقیق اجرا کنیم و ابداً در این صدد نیستیم که تمام کارها را از دست ایرانی‌ها بگیریم و در بست به دست انگلیسی‌ها بسپاریم .

۲- در باره مسافرت شاه به اروپا : دستور بدهید که رویتر در گزارش تلگرافی خود از تدارکات و سیمی که دولت انگلستان برای تجلیل از اعلیٰ حضرت هنگام عبور از بحر خزر تهیه دیده است ، همچنین از مأموریتی که به سر بازان انگلیسی داده شده است که در حین عبور از قفقاز در التزام رکاب معظم الیه قرار گیرند ، نیز در این باره که دولت انگلستان قصد دارد اعلیٰ حضرت پادشاه ایران را به لندن دعوت کند ، راجع به همه این موضوعات به شرح و تفصیل صحبت کند .

۳- از آمدن مشاورالممالک به لندن حد اعلای استفاده را بکنید . رویتر در گزارش‌های تلگرافی خود به مقصد ایران از روابط نزدیک و حسنه وی با ما و این که خیال دارد در آتیه (پس از اجرای قرارداد) حتی همکاری نزدیک تری با ما داشته باشد بالحنی تمجید آمیز صحبت کند . این تعریف و تجلیلی که از او می‌کنیم باعث می‌شود که پس از بازگشت به ایران (به علت این که مورد سوء ظن هم‌وطنانش قرار گرفته است) دیگر نتواند علیه منافع ما فعالیت و توطئه بکند . « (۱)

سرپرسی کاکس قطعاً خیلی مایوس و عصبانی شد موقعی که لرد کرزن در هیچ‌دم اوت ۱۹۱۹ (دوز پس از وصول تلگراف بالا) به وی اطلاع داد که مشاورالممالک دعوت دولت انگلستان را برای رفتن به لندن رد کرده است .

۱- تلگراف سرپرسی کاکس از تهران به لرد کرزن در لندن . مورخ ۱۶ اوت ۱۹۱۹
سند شماره ۷۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا - جلد چهارم (سری اول) - ص ۱۱۳۲

پوشگاه علم انسانی و مطالعات فرهنگی

به مناسبت آتش سوزی در صحرای منا
ذیحجه ۱۳۹۵ قمری - دیماه ۱۳۵۴ شمسی

آتش قهر خدا

کز چه آتش به منی افتاده ست
در شکفتم که چرا افتاده ست
آتش ظلم و ربا افتاده ست
در منی برق بلا افتاده ست
کاخ انصاف ز پا افتاده ست
آتش آن همه جا افتاده ست
به همه هستی ما افتاده ست
آتش قهر خدا افتاده ست
کمال اجتماعی جندقی

نوجوانی ز پدر کرد سوال
برق در خرمن مردان خدا
پدرش گفت : به صحرای منی
زان مناهی که کند نوع بشر
بس بود جنس دو پا بی انصاف
این مناهی نه منی را سوزاند
آتش ظلم و تباهی امروز
وای آن قوم که بر هستی شان